

بررسی تطبیقی رفتارهای سیاسی سه گروه بنیادگرای اسلامی القاعده، طالبان و داعش

مهدی خوشخطی^۱، نیلا تقی لو^۲

^۱ هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

^۲ کارشناسی ارشد علوم سیاسی گرایش بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده

رفتار سیاسی همانند دیگر انواع رفتار اجتماعی انسان از عوامل و عناصر متعدد روانی، محیطی، فرهنگی و اجتماعی متأثر است رفتار سیاسی قصد تأثیرگذاری بر نتایج امور حکومتی جامعه را دارد و اساساً معطوف به قدرت و ملزومات آن است و از دیدگاه «وبر» دین به عنوان یکی از منابع تعیین ارزش‌ها می‌تواند نقش بسزایی در رفتارهای اقتصادی سیاسی و اجتماعی داشته باشد. در این پژوهش که به بررسی و تطبیق رفتار سیاسی گروه‌های بنیادگرای اسلامی طالبان، القاعده و داعش پرداخته شده اصول و اساس رفتار سیاسی گروه‌های فوق مورد بررسی قرار گرفت، که کثرت نظریه پردازان غربی، اسلام‌گرایی را جزء ذات اسلام می‌دانند که نگرشی است منفی که آن را معادل خشونت و ترور قلم داد می‌کنند و بازگشت اسلام گریان به اصل و ذات اسلام را معنای بازگشت به خشونت و ترور می‌دانند! و از طرفی افرادی همچون مودودی و سید قطب (در جهان اسلام) بازگشت به اصل و ذات اسلام را معادل حاکمیت خداوند بر سراسر شئون زندگی بشری می‌دانند و از طرف دیگر رویکرد واکنش محور اسلام‌گرایی را واکنشی نسبت به مسائل محیطی و خارجی قلمداد می‌کنند که بحران‌های «هویت و مشروعیت مشارکت و نوسازی و ...» را علت اصلی ایجاد جنبش‌های بنیادگرایانه اسلامی می‌دانند.

واژه‌های کلیدی: داعش، رفتار سیاسی، القاعده، طالبان

مقدمه:

تحلیل رفتار سیاسی، چارچوبی از «خواست‌ها» به وجود می‌آورد؛ که بین علوم رفتاری، به ویژه انسان‌شناسی و روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی مشترک است. اعتقادات مذهبی و ارزشهای آن، باورهای ایدئولوژیک، ساختار روانی فرد و جامعه، نوع جامعه‌پذیری سیاسی و... در زمره عوامل بروز رفتار سیاسی هستند. رفتار سیاسی، همانند دیگر انواع رفتار اجتماعی انسان، از عوامل و عناصر متعدد روانی، محیطی، فرهنگی و اجتماعی متأثر است، رفتار سیاسی هر نوع و هر شکلی که داشته باشد، قصد تأثیرگذاری بر نتایج امور حکومتی ریز و درشت جامعه را دارد و با هر انگیزه و منشایی که بروز یابد، اساساً معطوف به قدرت و ملزومات آنست.

بنیادگرایی پدیده‌ای جهانی نوین است که بیش‌تر خاص دنیای مسیحی و اسلام است. ادیان - اعم از اینکه دارای منشأ وحیانی یا غیروحیانی باشند - مبتنی بر متونی هستند که اصول فکری و قوانین عملی دین از آن متون استنباط می‌شود. در یهودیت کتب عهد عتیق (به ویژه تورات)، در مسیحیت کتب عهد جدید (به ویژه انجیل اربعه) و در اسلام قرآن کریم کتب مقدسی هستند که دربردارنده محوری‌ترین تعالیم پیروان آن ادیان هستند. دین زرتشت نیز قواعد خود را از کتاب اوستا (مشمول بر یسنا و گات‌ها، ویسپرد، وندیدا، یشت‌ها و خرده اوستا) و هندوها آموزه‌های خود را از کتب چهارگانه ودا و کتب تفسیری برهنه‌ها و اوپانیشادها برداشت می‌نمایند (ناس، ۱۳۵۴: ۹۳-۹۸).

یکی از ویژگی‌های بارز جهان اسلام از آغاز دهه ۱۳۵۰ ش به بعد رویکرد مجدد برخی از گروه‌ها به اسلام و شکل‌گیری جنبش‌هایی بوده است که توسط پژوهشگران غربی به آن‌ها عنوان بنیادگرایی داده شده است. رفتار سیاسی گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه خاورمیانه از رفتار خشونت‌آمیز تا مسالمت‌آمیز در نوسان بوده است. گروه‌های بنیادگرایی چون طالبان، القاعده و داعش با پیوندهای پیچیده و انعطاف‌پذیر، تفسیر متعصبانه و بنیادگرا از اسلام سنی و ترویج جهاد با مخالفان ایدئولوژی خود به قدرت و نفوذ گسترده در منطقه دست یافته‌اند و برای هویت‌یابی می‌کوشند. بنیادگرایی اسلامی اغلب بعنوان پدیده‌ای در دفاع از هویت سنتی مذهبی در برابر مدرنیزاسیون معرفی می‌شود. برای شناخت بهتر رفتارهای سیاسی گروه‌های گوناگون اسلام‌گرای تندرو، همچون طالبان، القاعده و داعش، باید اوضاع و احوال خاص منطقه و کشورهای میزبان را در بستر متحول زمانی در نظر گرفت.

هدف اولیه تحلیل رفتار سیاسی، مرتبط ساختن امور خاص سیاسی با دیگر ابعاد روابط اجتماعی است. تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی سه گروه بنیادگرایی اسلامی القاعده، طالبان و داعش و شناسایی واقعیت‌های این سه گروه‌ها با مشاهده رفتارها، گرایش‌ها، تمایلات و جهت‌گیریها والگوهای خاص رفتار سیاسی آنها میسر خواهد شد، از اهداف کلی‌ای پژوهش می‌باشد و هدف جزئی آن تطبیق این گروه‌ها باهم از لحاظ عملکردی و دیگر مسائل مرتبط با آن می‌باشد.

پیشینه تحقیق:

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در خصوص پیشینه این تحقیق، تا کنون در خصوص بررسی رفتارهای سیاسی گروه‌های بنیادگرایی اسلامی (طالبان، القاعده و داعش)، به صورت اخص تحقیقی انجام نشده است ولی به صورت کلی و در عمومیت به برخی از اجزای رفتارهای سیاسی این گروه‌ها اشاره شده و تحقیقاتی صورت گرفته است؛

حمیدرضا اسماعیلی (پژوهشگر و عضو گروه اندیشه سیاسی اسلام مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور) مقاله‌ای با عنوان بازشناسی اندیشه سیاسی القاعده نوشته است این مقاله در فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام سال هشتم؛ شماره‌های

۳۰ و ۳۱؛ تابستان و پاییز ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است، این تحقیق به بررسی اندیشه سیاسی و ویژگی های آن در گروه القاعده می پردازد که؛ اندیشه سیاسی القاعده با داشتن ماهیت سلفیگری و رادیکالیسم، از نوع ویژه اندیشه های سیاسی اسلامگرایان با تفسیری برخاسته از آیین وهابیت محسوب میشود. دین شناسی ظاهرگرایانه القاعده (در مقابل باطن گروهی) در کنار ویژگیهای رادیکالیستی اعضای آن، عنصر دینی «جهاد» را به مهمترین مؤلفه اندیشه سیاسی القاعده در دوران حاضر تبدیل کرده است. همچنین این فرهنگ دینی موجب شده است که پیروان القاعده دایره مسلمانی را بسیار تنگ بگیرند و بسیاری از مذاهب و جریانهای اسلامی را همسان پیروان ادیان دیگر با عنوانهایی همچون، «کافر» «مشرک و منافق» شایسته «جهاد» بدانند. هدف نهایی ایدئولوژی القاعده دستیابی به حکومتی فقهی سلفی است که نظام سیاسی آن بیشتر به مخلوطی از نظامهای مونارشی و آریستوکراسی شباهت دارد. آنها در پی احیای شکوه امپراتوری اموی و عباسی هستند و با دموکراسی نیز مخالفند. از سوی دیگر، چون ایدئولوژی القاعده تنها مصروف مبارزه و تشکیل خلافت اسلامی شده است، استعداد زیادی برای گرایش به ابزارگرایی در رهبران آن وجود دارد. گرچه راهبردهای اتخاذی القاعده «به علت تغییر شرایط بیرونی حاکم بر القاعده و ایجاد فرصتهای جدید» و «وجود دیدگاههای مختلف در رهبران آن» با تغییراتی در طول زمان مواجه بوده است، در حال حاضر، مهمترین راهبرد القاعده برای دستیابی به اهداف ایدئولوژیک خود، آغاز مبارزه از داخل سرزمینهای اسلامی است. القاعده در صورت موفقیت در مراحل نخست، دامنه آن را به نقاط دیگر جهان نیز گسترش خواهد داد. لذا آنان برخلاف «سیاستهای اعلامی» خویش که مبارزه با اسرائیل و امریکا را تبلیغ می کنند، در «سیاستهای اعمالی» مبارزه با مسلمانان را ترجیح داده اند. رضا سیمبر، استاد دانشگاه گیلان و دیگران مقاله ای تحت عنوان فهم کانستراکتیویستی تروریسم بین الملل در سال ۱۳۹۳ مورد نگارش قرار داده اند که در این مقاله سعی شده تا با نگاهی جدید و رویکردی نوبه بررسی القاعده و گروههای مشابه آن از جمله داعش پرداخته گردد و نیز مجالی فراهم آورده که به بررسی عمیق تر از رفتارهای خشونت طلبانه این گروه ها بپردازند. از این رو هم به ساختارهای هویتی ذهنیتی این گروه ها و هم به ساختارهای مادی توجه شده است لذا جهان پسا ایدئولوژیک، امنیت نظام بین الملل و ترتیبات آن و شکل گیری این گروه ها در ساختارهای مدرن به بحث و بررسی گذاشته شده است

مرتضی شیروودی، استادیار پژوهشکده علوم سیاسی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق مقاله ای با عنوان مدل راهبردی (SWOT) در تحلیل بحران رفتار سیاسی داعش، جمهوری اسلامی ایران و راه های برون رفت در سال ۱۳۹۴ در مجله پژوهش های سیاست اسلامی - سال سوم - شماره هشتم تالیف نموده است که پرسش اصلی مقاله این است که چگونه می توان بر اساس مدل تحلیلی (SWOT) راهبردهای برون رفت از بحران رفتار سیاسی داعش - ایران را ارائه کرد؟ به نظر می رسد شیوه رفتار متقابل داعش و ایران از مقولات فراوان داخلی و بیرونی تبعیت می کند. (فرضیه) از این رو، مقصود مقاله دستیابی به رفتار سیاسی آن دو و عرضه راهبردهای برون رفت از بحران موجود بین آنهاست. (هدف) مدل (SWOT) که بر قوت ها، ضعف ها، فرصت ها و قوت ها در دو بعد داخل و بیرون استوار است، مقاله را در پاسخ به سؤال، آزمایش فرضیه و به هدف مذکور یاری می کند. (روش) نوبودن کاربست مدل (SWOT) در تحلیل داعش و ایران، ترکیب و سنجش تأثیر مؤلفه های (SWOT) درباره داعش و ایران و ارائه چند راهبرد بر پایه آن، نشان دادن ناتوانی (SWOT) در تحلیل پدیده های شرقی، ارائه چند مدل جدید در تحلیل پدیده های سیاسی به تأسی از (SWOT) از نکات جدید این مقاله است. (یافته)

روش تحقیق:

روش تحقیق از نوع توصیفی و تحلیلی می‌باشد. با توجه به اینکه تحقیق حاضر توصیفی و تحلیلی می‌باشد و نیز از این دیدگاه آنچه را که هست توصیف می‌کند. این نوع تحقیق نیز شامل توصیف، ثبت و تجزیه و تحلیل شرایط موجود است. در این نوع تحقیق سعی می‌شود تا روابط میان عوامل (متغیرهای) دست‌کاری نشده کشف شود، و جهت جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب منتشر شده مقالات معتبر و کتابهای منتشر شده استفاده می‌شود و روش استنادی روش کتابخانه‌ای می‌باشد. و ابزار گردآوری فیش برداری از منابع مکتوب و همچنین راهنمایی استاد راهنما و دیگر اساتید در این پژوهش می‌باشد. کتابخانه و مصاحبه و تحلیل، ابزار گردآوری اطلاعات می‌باشد. و با توجه به منابع سیاسی و اجتماعی و تاریخی و نگاهی به عملکردها و شاخص‌های آن و همچنین با استفاده از مصاحبه‌ها و مشاوره‌ها تحقیق را هدایت نموده و با استفاده از فیش برداری منظم و راهنمایی اساتید ایجاد راه کار منظم در تدوین و تالیف پژوهش حاضر اقدام می‌نماییم.

القاعده و طالبان

القاعده و طالبان بعنوان دو گروه بنیادگرای سلفی، ایستار تعاملی خود با دیگر گروه‌های هم‌سنخ و هم‌مسلكشان را با توجه به ارزشهای بنیادین همسان، علایق و باورهای مشترک و جهان بینی یکسان، به گونه‌ای می‌فهمند که نوعی هویت مشترک را می‌سازند و به تعبیر «آدلر» و «بارنت» به نوعی حسن ما بودن^۱ دست می‌یابند (۷-۱۹۹۸: Adler, et). باور داشتن به این هویت مشترک مایه انسجام بی‌مانند آنها شده است. القاعده و طالبان بر این نکته پای می‌فشارند که هویت مبتنی بر شریعت جهادگرا باید بعنوان ارزشی هنجاری به رسمیت شناخته شود و نظم و ساختار قدرت جامعه نیز تنها بر پایه آن شکل گیرد. ماهیت این روند خودبه‌خود بحران‌زاست. بخش بزرگی از قدرت شبکه‌ای و شبکه‌سازی افراط‌گرایان از این بستر برمی‌خیزد. باور به سرنوشت و آینده مشترک، ایدئولوژی افراطی، اسلام سیاسی رادیکال جهان وطن، دریافت مشترک و مشابه از اوضاع کنونی، وابستگی به شبکه‌های بین‌المللی مردم نهاد و استقلال مالی و مادی، از مهمترین عناصر هویتی افراط‌گرایان شمرده می‌شود. از دیدگاه مرزبندی‌های هویتی دگر القاعده را غیرمسلمانان، تصوف، تشیع، و دیگر مذاهب اسلامی میانه رو تشکیل می‌دهند. این طیف گسترده، بعنوان هویت‌های متعارض و رقیب گروه‌های بنیادگرا شناخته می‌شوند. وجود موانع متعدد در راه تبدیل شدن هویت فکری ایدئولوژیک افراط‌گرایی به هویت سیاسی غالب و شکل دادن به ساختار قدرت مبتنی بر آن، کاربرد خشونت در برابر هویت‌های دیگر را ترغیب می‌کند. بنیادگرایی افراطی القاعده، با شناسایی این جبهه گسترده بعنوان دشمن مشترک همه افراط‌گرایان، هویت یکپارچه و منافع کمابیش همبسته‌ای را برای خود تعریف می‌کند که تاکنون علت مهم قدرت‌یابی شبکه‌های منسجم تکفیری فرقه‌گرا و گسترش دامنه عملیات آنها در جهان بوده است. این بازتعریف مرزها میان افراط‌گرایان و دیگران، مایه بازتولید هویت خشون‌تگرای آنان نیز شده است. این مرزها به جای پر شدن از تعامل و تبادل، زیرسایه تنفر، تکفیر، تهدید و نابودی هویت‌های رقیب، به مرزهایی خونین تبدیل شده است. رفتارهای خشونت‌بار فرقه‌گرایانه در چنین بستری می‌روید (جمالی، ۱۳: ۱۳۹)

^۱ Sense of we-ness

داعش و القاعده

داعش از بطن القاعده پدید آمده و در فضای فکری و معرفتی القاعده رشد یافته است؛ اما با وجود یگانگی تقریبی در روش ها و اهداف با نگاهی عمیقتر در می یابیم که القاعده و داعش اهداف شخصی و دیدگاه هایی دارند که بر پایه فرهنگ، زمان، مکان و رهبران و وابستگیها متفاوت است؛ بنابراین نمیتوان یکی بودن اهداف و تاریخ - تا حدودی را دلیلی بر تطابق هر دو گروه دانست؛ چراکه تفاوت فکری و تحول سازمانی آنان اختلافات بیشترشان را در پری دارد. در این بخش، زمینه های اشتراک و تفاوت سازمانهای اسلامگرا به ویژه القاعده و داعش را بررسی میکنیم.

الف) منشاء تفکرات و منابع معنا بخش وایدئولوژی (زمینه های فکری و تبار مشترک) القاعده و داعش

اغلب گروههای جهادی- تکفیری با تکیه بر اصالت و حقانیت خود، گفتگوی سیاسی با طرفهای مختلف را رد می کنند و چنین کاری را از منظر دین شایسته نمی دانند. این گروهها به صورت علنی گفتگو با آمریکا و همچنین گفتگو با بیشتر سازمانهای سیاسی در سرزمین های عربی و اسلامی را نیز رد می کنند؛ زیرا بر مبنای اهل ولاء، تا اعلام توبه و بیعت، زمینه برای گفتگو فراهم نیست.^۲

شرایط محیطی و زمینه های مشترک فعالیت داعش و القاعده

مهمتری نشانه ها و زمینه های مشترک داعش و القاعده و سهم آن در فعالیت این دو گروه در عراق به اختصار عبارت است از: -گسترش شیعه در خاورمیانه که پیش از این و با این ماهیت و گستردگی سابقه نداشت و تشیع دینی و سیاسی در درون مرزهای ایران قلمداد میشد.

- داعش و القاعده در عراق به مقدار کافی هواداران سلفی جهادی دارند که در استان های سنی نشین زندگی می کنند. این افراد علوم شریعت را فرا گرفته و از علمای خارج از عراق بی نیازند؛ به همین دلیل شاخه القاعده در عراق یکی از قویترین آنهاست و در شکل گیری داعش به شکل عملی نقش مهمی ایفا کرد.

ظهور دو سازمان داعش و القاعده در عراق همزمان و با هدفی معین بود که در بخش بعدی پیرامون تحول و اختلاف زمینه داعش سخن خواهیم گفت. اما اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ در اصل به معنای مجوزی برای زایش سازمانهای تکفیری مسلح بود. این اشغال توجیهی برای ایجاد القاعده و داعش در هر سرزمین اسلامی بود. نیروهای این سازمانها در عراق دور از محیط جنگ با آمریکا بودند و به لحاظ جغرافیایی می توانستند با آنان رویارویی شوند؛ ولی آمریکاییها به عراق آمدند و در مقابل آنها قرار گرفتند. اندکی پس از ورود نیروهای امریکا به عراق شیخ ابومحمد العذنانی الشامی با هدف تحریض مسلمانان به طرح ضرورت رویارویی با صلیبی ها و وعده پیروزی نهایی پرداخت (Spokesman For The Islamic State, 1435, P.1 Official) در شماره دو مجله دابق، این جمله از ابومصعب زرقاوی آمده است: جرقه تا به اینجا در عراق روشن شده است و آتش آن زبانه خواهد کشید - به آن خداوند- تا زمانی که ارتش جنگ های صلیبی را در دابق بسوزاند. (Dabiq, Ramadan, No 2, P.2) ای دو سازمان (داعش و القاعده)، پروژه ای بزرگ در عراق را پایه گذاری کردند و آن ایستادن در مقابل روندهای سیاسی در عراق تحت عنوان مظلومیت عرب سنی و محرومیت آنها از مشارکت در سیاست و حکومت بود. ای

^۲ به ویژه بعد از سرنگونی مرسى و دولت برآمده از اخوان المسلمین در مصر، چه کسی میتواند گروههای مسلح در جهان عرب را قانع کند که صندوق های رأی راه حل است؟

هدف به دو صورت جلوه گر شد: اعلام جنگ ضد هر کسی که در روند سیاسی و حکومتی شرکت میکند و در همان حال، ضمن اعلام عدم مشارکت در این دو روند، مشارکت هر عراقی در کار سیاسی یا حکومتی ممنوع اعلام شد.

زمینه های تعارض داعش و القاعده

با وجود اینکه هر دو سازمان داعش و القاعده از یک منشأ هستند، دیدگاههای مختلفی نسبت به برخی مسائل دارند. برخی از این اختلافات به ریشه های اعتقادی و اهداف و پایه ها و اصول باز میگردد و بعضی دیگر ناشی از طبیعت کار میدانی و دیدگاه متفاوت آنها برای اجرای این اهداف و تحقق آنهاست.

واقعیت این است که همه سازمانها و احزاب و مجموعه های افراطی و علی الخصوص تکفیری نشئت گرفته از دیدگاه حذف مخالف است و جایی برای گفتگوی مستقیم باقی نمیگذارند. این گروهها بر پایه عقاید قطعی و غیرقابل پرسش شکل گرفته اند، چه ضد آنها باشد و چه موافق شان (غلیون، ۲۰۰۸: ۲۸). (ای دو عامل با اینکه مانعی بر سر بسیاری از گروههای تندرو و جهان خارجی میباشد، منجر به چند تکه شدن این گروهها نیز شده است؛ چراکه افراطی گری همانطور که یک گروه را از جهان جدا میکند، افرادش را نیز بر حسب تفکرات تقسیم میکند. میتوان اعتراضات گروه القاعده به داعش وهمچنین اختلافات بین این دو سازمان را در اعتراض به ساختار داخلی (دیدگاه کلی، رهبری و جایگاه نیروهای خارجی نسبت به گروه) و خارجی (دیدگاه خارجی، اهداف، تحولات، عقاید و...) تقسیم کرد:

در زمینه داخلی: تحول در دیدگاه طرفین و شروع جدایی را می توان در تسلط بر امکانات سیاسی دید؛ چراکه بسیاری از مسائل بعد از جنگ های سوریه در سال ۲۰۱۲ نسبت به داعش تغییر یافته است.

- افزایش اموال و سلاح و رزمندگان به شکل مستقیم و گسترده در جبهه شمالی و شرقی سوریه به گونهای که در ماه آوریل سال ۲۰۱۳ میلادی به اوج رسید و همین امر باعث شد تا داعش بیعت با بغدادی را بر هر کسی که در این مناطق سلاح بر دست گرفته، واجب بشمارد. این در حالی است که بغدادی قبل از این اذعان میکرد که سلاح داعش تنها در جنگ با طائفه نصیری، شیعیان و نظام بشار اسد به کار گرفته خواهد شد. اما جنگ هایی برای قبول بیعت در منطقه های رقه، ریف حلب، ربر ادلب و کوه های لاذقیه بر ضد جبهه النصره و جبهه اسلامی و احرار شام انجام شد. ضمن اینکه داعش از تصمیمات ایمن الظواهری که بغدادی آن را ضعیف و سست می خواند، سرپیچی کرد (مناع، ۲۰۱۵: ۱) بغدادی در پی این مسئله به تهیه بودجه از داخل روی آورد و اعلام بی نیازی از خارج کرد؛ به گونه ای که گرفتن کمک مالی از القاعده را که از سال ۲۰۰۴ ماهیانه حدود ۵۸۰ هزار یورو بود قطع کرد (الهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۲۶)

اشتراکات فکری داعش و القاعده و جنبشهای سنی افراطی را میتوان چنین برشمرد:

- وجود آرمان مشترک و مبتنی بر شریعت اسلامی: مجموعه رزمندگان داعش و بیشتر گروههای مسلح در آرمان شریعت اسلامی که به مثابه حلقه مشترک آنهاست، اتفاق نظر دارند. این آرمان توجیهی برای موجودیت آنها و توجیه کننده اقداماتی است که انجام میدهند. شواهد و نشانگان این آرمان مشترک، جهادگرایی، ایمان بدون پرسشگری، دفع دشمن از سرزمین، حکم به آنچه خداوند نازل کرده و تلاش برای رفع ظلم است. این گروهها میکوشند تا به این آرمان و عقیده کمک و رنجهای موجود را ولو با سلاح از بین ببرند. در ادامه برخی عناصر هویتی آنها در چارچوب آرمان شریعت اسلامی ذکر خواهد شد (حطیط، ۲۰۱۴: ۱۵۵)

- **وعدۀ پیروزی یا شهادت:** این مسئله از بزرگتری وجوه اشتراک بری گروه‌های جهادی است و اعضای گروه بشارت پیروزی یا شهادت در راه عقیده یا آرمان خود را عنصری محوری در گرایش به این گروه‌ها می‌دانند.
- **ایمان به گروه به جای شخصیتها:** گروه‌های جهادی به شکل گسترده متکی به شخصیتها نیستند. به همین جهت از دست دادن یکی از این شخصیتها تأثیرگذار است؛ ولی این تأثیر گسترده نیست. ای گروه‌ها به شکل گسترده به روح سازمان تکیه می‌کنند تا اینکه به شخصیتها اتکا نمایند. کشته شدن بن لادن شاهدی بر این امر است (الهاسمی، ۲۰۱۵: ۱۲)
- **تأثیر از تفکر جهادی قطبی اخوانی:** زمینه‌های فکری داعش برآمده از پس زمینه (قطبیه- اخوانیه) است که مسائل حاکمیت و خلافت را بر پایه تفکرات آنها ایجاد کرده اند (المناع، ۲۰۱۵: ۱۵). معمولاً گروه‌های جهادی که بر مبنای سری (روش اخوانی) اقدام می‌کنند، به روش‌های مختلف کشت (روش قطبی) دست می‌زنند. حتی قبل از اینکه اقدامات سری صورت دهند، قتل سازمان یافته را به شکل تدریجی در مواجهه‌های مختلف با دشمن تکرار می‌کنند.
- **عضوگیری بر پایه ساختار سلسله مراتبی:** هر گروه جهادی روش فکری معینی برای تحریک، توجیه و تأیید اقدامات جهادی دارد (عطین، ۲۰۱۵: ۲۰۴) و چنین منظومه‌ای غالباً سازمان گروه جهادی را به شکل یک هرم شکل می‌دهد که در رأس آن افکار گروه قرار دارد و گروهی از ناظران و شارحان این افکار اقدام به تأیید آنان می‌کنند و در ادامه گروهی از مبلغان اقدام به عضوگیری فکری می‌کنند که از عضوگیری نظامی بیشتر است؛ به گونه‌ای که گروه‌های جهادی در این نقطه تلاقی فرصتی برای گسترش نفوذ جغرافیایی و انسانی می‌یابند.

سنجش شیوه‌های رفتار سیاسی القاعده و داعش

شیوه‌ی هویت جویی داعش بویژه در نخستین سالهای سربرآوردن این گروه تا اندازه زیادی به شیوه‌ی القاعده شباهت داشت ولی رفته رفته شکافهای فکری میان این دو گروه پررنگ تر شده و الگوهای رفتاری تفاوتی به بار آمده است. داعش یا باصطلاح دولت اسلامی عراق و شام در سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ از دل القاعده بیرون آمد. باید گفت که شیوه هویت جویی داعش و الگوهای رفتاری برآمده از آن در زمینه جلب نظر مخاطبان بسی موفق تر از روش رقیبان بوده است. در این زمینه، بهره‌گیری ویژه از نمادها و نشانه‌های گوناگون تاریخی، قومی، فرهنگی و مذهبی درخور توجه است. شعارهای داعش و همراهی آن با باور قومگرایانه بعثی و ادعای خلافت اسلامی یادآور دوران خلافت عباسی به اذهان است ابوبکر البغدادی القریشی الحسینی خلیفه داعش در رویای رسیدن به دورانی تازه از خلافت، آنهم از نوع عباسی که لقب بغدادی اش هم ریشه در آن دارد کوشیده است از اطلاعات تاریخی خود، زیرکانه بهره‌جوید و در رأس سپاه داعش، سپاه جامگان خود را مانند سپاه سیاه پوش ابومسلم خراسانی به پشت دروازه‌های بغداد برساند. منطق او در گزینش نام ابوبکر خلیفه نخست، برای پیوند دادن خود به عهد خلافت نخستین اسلامی نزد اهل سنت و جماعت است و از قریشی شمردن خود با هدف طرح صلاحیت برای تصدی امور حرمین شریفین بهره‌برداری کرده و سرانجام پسوند حسینی را برای اثرگذاری بر شیعیان عراق برگزیده است. اما برخی پژوهشگران براین باورند که وی، نقش عبدالله سفاح را در شک لگیری خلافت عباسی دارد. وی با پوششی چندگانه همه را م یفریبید تا دوران گذار برای روی کار آمدن خلیفه اصلی را به پایان رساند (غفاری هشجین و علیزاده سیلاب، ۱۳۹۹: ۹) نشانه‌ها گویای آن است که داعش با این شیوه‌ی هویت جویی، هدفهایی فراتر از تصرف عراق و سوریه را دنبال م یکنند. شاید یکی از دلایل به کار گرفتن جنگجویان خارجی، از نظر تبلیغاتی، همین باشد. گرچه امروزه دامنه فعالیت داعش محدود به خاورمیانه است، ولی این تشکیلات تندرو می‌خواهد به باورهای خود رنگ جهانی بدهد؛ و از همین روست که گروه خود را دولت اسلامی نامیده است.

در این زمینه شاید به کارگیری تجهیزات مدرن رسانه ای و نظامی غربی با وجود ادعای بازگشت به سنت سلف، نشانه آن باشد که داعش خواهان برپا کردن حکومتی جهانی است. بدین سان، برپایه نظریه کاستلز و روم می توان پذیرفت که گرچه گروههایی چون داعش ادعای سلفی گری دارند، ولی در عمل به بازسازی هویت فرهنگی خود، همخوان با حال و هوای جهان مدرن پرداخت هاند و از ای نرو آنها را باید از پدیده های فرامردن دانست. اما در زمینه رفتار سیاسی، تفاوتهایی میان روشهای القاعده و داعش وجود دارد. علت را باید پیدایش اختلافهای فکری و عقیدتی میان سران و اعضای بلندپایه این دو جریان تروریستی دانست. برای نمونه، هرچند القاعده گرایش ضد شیعی دارد، اما هدف اصلی خود را مبارزه با سلطه غرب اعلام م یکنند؛ حال آنکه دشمن « هدف اصلی داعش شیعیانند و با طرح مسئله دور و نزدیک مبنا را ستیز با دولتها و عناصر متمایل به، تشیع قرار داده است و این، شاید مهمترین وجه تمایز دو گروه باشد که دو الگوی رفتاری متفاوت پدید آورده است. برای شناخت علل بروز این اختلاف در عمل و شیوه، باید پیشینه تعامل و تقابل این دو گروه را بیشتر بررسی کرد. داعش و القاعده هر دو ادعا م یکنند که با آمریکا و غرب، تشیع و مکاتب اهل سنت مخالفند، اما به گفته سران القاعده، نخستین هدف این گروه غرب است و درگیری با شیعیان در مرحله بعد قرار دارد؛ درحالیکه هدف اصلی داعش، شیعیانند. داعش به جای آزادسازی قدس، به دنبال آزادسازی بغداد و بازگرداندن دوران هارو نالرشید است (فیرحی، ۱۰۱: ۱۳۹۳) اهمیت مبارزه با تشیع در ایدئولوژی داعش به اوضاع خاص بومی عراق و سوریه برمی گردد که در هر دو جا حکومت در دست شیعیان است. به سخن دیگر، سلطه دیرپای شیعیان علوی بر نظام سیاسی سوریه و بویژه سلطه شیعیان بر دولت عراق پس از صدام حسین، مایه پا گرفتن گروهی سلفی شده که در پی کسب هویت است. ناتوانی دولتهای مرکزی در عراق و سوریه در زمینه برقراری ثبات و امنیت در این سالها را بعنوان عاملی کارساز درپا گرفتن داعش نباید از نظر دور داشت. درباره دیگر وجوه تفاوت داعش و القاعده می توان بر موارد زیر انگشت گذاشت: فعالیت القاعده در سطح بین المللی است و در اروپا و آمریکا کارهای تروریستی انجام می دهد، ولی قلمرو فعالیت داعش و تمرکز نیروهایش بیشتر در خاورمیانه و بویژه در عراق و سوریه است. نکته دیگر اینکه، برخلاف سران القاعده که بیشتر از ثروتمندان و دانش آموختگان در غرب هستند، سران داعش کمابیش از طبقات پایینترند و کمتر تحصیلات عالی دارند. نر مافزار اعتقادی داعش فقه التکفیر است، ولی القاعده بیشتر بر جهاد تأکید دارد تا تکفیر. از دید داعش، چون اهل سنت از جهاد دست کشید هاند، پس کافرند و دست کشیدن عملی از حکم خداوند، به معنای انکار آن است. بدین سان تکفیر بسیاری از مسلمانان مهمترین بخش اعتقادی داعش است و از همین رومیکوشد حکومتی اسلامی مطابق معیارهای مورد نظر خود برپا کند.

دیگر اینکه، القاعده زیرمجموعه جریان سلفی وهابیت است. این جریان فکری که خاستگاه آن عربستان است، خود را دنباله مکتب اهل حدیث در سده سوم به رهبری احمدبن حنبل می داند. اندیشه های حمدبن حنبل را ابن تیمیه رواج داد. چند سده بعد، محمد بن عبدالوهاب کوشید با احیای این عقاید، تعبیری خاص از اسلام به دست دهد. وی با محدود کردن دایره توحید، بسیاری از اعمال مسلمانان همچون زیارت قبور، توسل و... را مغایر توحید دانست و اقدام کنندگان به این کارها را کافر یا مشرک شمرد. اما داعش را باید بخشی از جریان نوسلفی تکفیری جهادی دانست. ریشه فکری این جریان در اصل در مصر است و بیشتر از اندیشه های سید قطب مایه م یگیرد. در واقع آرا و اصول فکری سید قطب پایه ای برای تحلیل و اقدام بسیاری از گروههای جهادی رادیکال بوده است (فوزی، ۱۲۸: ۱۳۹).

و توسط افراد وفادار به سید قطب گسترش یافته است (محمودیان، ۳۷: ۱۳۹۰). این اندیشه ها در جای خود با تفسیری ویژه و افراطی از حاکمیت خداوند و جهاد، زمینه ساز رشد گروههای تندرو چون داعش شده است اشاره شد که تقابل سنت و تجدد در

جامعه شبکه ای مایه بروز بحران هویت در میان برخی گروهها از جمله بنیادگرایان و سل فکرایان اسلامی شده است. شبکه های شدن جوامع در پهنه اقتصاد، سیاست و فرهنگ، زمینه هضم شدن مرامها و مسلکهای گوناگون در این شبکه منبعت از اندیشه های لیبرالیستی را در پرتو انفجار اطلاعاتی فراهم آورده است.

رفتار وابستگان به دو حرکت بنیادگرایی کنونی یعنی داعش و القاعده در این چارچوب تفسیرشدنی است. در پیشینه رفتاری این دو گروه، ادعای مقابله و مواجهه با نمادهای سکولاریسم و دولتهای سکولار مدرن از جمله روسیه و آمریکا به روشنی دیده می شود. تغییر ادبیات امنیتی غرب در تروریست نامیدن (جهادگران دهه ۱۹۸۰) که سرگرم نبرد با ابرقدرت شرق بودند، سازه معنایی هویتی جهاد در شبکه جنگجویان اسلامگرا در خاورمیانه و افغانستان را متزلزل کرد و در پی اشغال عراق از سوی نیروهای ائتلافی به رهبری آمریکا، فرایندی از همکاری تا تقابل میان آنها پدید آمد.

از سوی دیگر، این گروههای بنیادگرا با دولتهای اسلامی نیز تعامل مناسبی نداشته اند و گهگاه کارشان به رویارویی کشیده است. زمانی که نگرش دولتها به گروههای تندرو همچون القاعده و طالبان بر انگاره هایی چون تروریست، یاغی و آشوبگر استوار می شود و در برابر آنها نیز دولتها را فاسد مروج فرهنگ غربی همپیمان کفار و... میدانند، رشته های پیوند و وفاداری گسسته و اعتماد دوجانبه متزلزل میشود. این نگاه در قالب گفتمان ضد تروریسم که گفتمان غالب جهانی است، سازماندهی شده و همین بر ناسازگاریها میان آنها افزوده است. شیوه های رفتار سیاسی گروههای القاعده، القاعده و داعش همانندیهایی چون تأکید بر ایدئولوژی سلفی، کوشش در راه برپا کردن امارت یا خلافت اسلامی برای اجرای احکام شریعت، تفسیر تندروانه از آموزه های اسلامی، منطق تکفیری و جهادی و باور به عملیات انتحاری و مردن برای پیروز شدن دارد. در این میان نقاط افتراقی نیز در شیوه کارکرد این دو گروه دیده می شود که از متفاوت بودن اندیشه های نوسلفی داعش و اندیشه های سلفی وهابی القاعده مایه میگیرد. برای نمونه، هرچند القاعده و سران آن از برپایی امارت و حکومت اسلامی پشتیبانی می کنند اما داعش پا را از این فراتر نهاده و سودای زنده کردن خلافت اسلامی و چنگ اندازی بر همه سرزمینهای اسلامی را در سر دارد. داعش در این راه از الگوهای رفتاری خاصی پیروی میکند و در جلب نظر مخاطبان بسی موفق تر از القاعده است. در این زمینه بهره برداری ویژه از نمادها و نشانه های گوناگون تاریخی، قومی، فرهنگی و مذهبی، درخور توجه است. گرچه امروزه دامنه فعالیت داعش محدود به خاورمیانه است، ولی این تشکیلات تندرو می خواهد به باورهای خود رنگ جهانی بدهد؛ از این رو نام دولت اسلامی بر خود گذاشته و توانسته است جنگجویانی را از سراسر جهان جذب کند. در این راستا شاید به کارگیری ابزارهای مدرن رسانه ای و نظامی غربی، باوجود ادعای بازگشت به سنت سلف، این استدلال را که داعش خواهان برپا کردن حکومتی جهانی است، تقویت کند. هرچند القاعده در بیانیه هایش دشمن درجه یک خود را آمریکا، اسرائیل و دیگر قدرتهای سلطه هجو معرفی می کند و شیعیان و پیروان دیگر مذاهب مخالف خود را هدف بعدی م بدانند، اما داعش از همان آغاز با طرح مبحث دشمن دور و دشمن نزدیک، اولویت را به مبارزه با دیگر اندیشه های درون دینی متعارض با اندیشه نوسلفی داده و از این رو فقه تکفیر در این گروه پرنرنگتر از دیگر بنیادگرایان و سلفیون، مطرح شده و بروز یافته است.

مؤلفه های مهم رفتار سیاسی طالبان

طالبان که از آنان با پیشوندهای مختلفی از جمله جنبش، حرکت یا گروه یاد می شود، در سال ۱۹۹۴ میلادی، توسط ملا محمد عمر در ناحیه جنوبی افغانستان تأسیس شد و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ قسمت عمده کشور افغانستان را تحت سلطه خود قرار داد. ملا عمر گفته بود: «ما علیه مسلمانانی که به راه اشتباه رفته اند، می جنگیدیم. ما چگونه می توانستیم ساکت بمانیم

در حالی که می‌دیدیم جنایت‌ها علیه زنان و فقرا صورت می‌گیرد.» (رشید، ۱۳۸۱: ۶۶). از مهم‌ترین عوامل داخلی پیدایش طالبان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف. عدم توانایی سران مجاهدین در ایجاد دولت فراگیر ملی توانمند

مردم افغانستان پس از پیروی مجاهدین و استقرار صیغه الله مجددی، آرزوی روزهای درخشان را در سر می‌پروراندند، ولی این آرزو برآورده نشد و در کمتر از یک ماه از استقرار دولت جدید، جنگ قدرت بین رهبران مجاهدین آغاز شد. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که: «یکی از عوامل مهم داخلی که منجر به ظهور طالبان در افغانستان شد، ناتوانی رهبران گروه‌های جهادی افغانستان در تشکیل یک دولت فراگیر ملی و تمایل برخی از این گروه‌ها به اعمال سلطه بیشتر در برابر دولت مجاهدین بوده است.» (احمدی، ۹۳: ۲۵).

ب. برتری جویی قومی

قوم پشتون از سال ۱۷۴۷م بر سرنوشت افغانستان حاکم بوده و به اشکال مختلف سروری قوم پشتون را بر دیگر اقوام تحمیل کرده‌اند. چنگیز پهلوان در این باره می‌نویسد: «ساختار قدرت در افغانستان از ۱۷۴۷ تا ۱۹۹۲ یعنی تا زمان قدرت گرفتن مجاهدین در کابل، همواره متکی به یک قوم بوده است.» (پهلوان، ۱۳۷۷: ۳۰-۳۱). وی در جای دیگر می‌نویسد: «پشتون‌نویست‌ها در افغانستان یک چیز می‌خواهند: زعامت انحصاری پشتونان، و معتقدند این زعامت را به هر وسیله و طریقی که ممکن باشد، باید به دست آورد.» (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۵۰).

آموزه‌های دینی طالبان در افغانستان و تمسک به ظواهر شرع، آن‌هم با تفسیر سطحی ظواهر، هر چند ریشه در آموزه‌های فلسفی رادیکال دارد، اما مآلاً به‌عنوان ابزاری جهت وحدت دینی قوم پشتون و غلبه آن بر اقوام دیگر در افغانستان مورد استفاده قرار گرفته است.

ج. فقر عمومی و رکود اقتصادی

افغانستان در زمره فقیرترین کشورهای دنیاست. بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی باعث تثبیت وضعیت عقب‌ماندگی در این کشور بوده است. چهارده سال مبارزه علیه اشغال‌گران کمونیست، پایه‌های اقتصادی سنتی را که تنها راه امرارمعاش مردم افغان محسوب می‌شد، متزلزل ساخت. با خروج ارتش شوروی و تشکیل دولت مجاهدین، جنگ داخلی آغاز و بنیان‌های اقتصادی را بیش از پیش ویران ساخت. در این اوضاع رقت‌بار اقتصادی و فقر عمومی، مردم به دنبال منجی یا منجیانی بودند که بتوانند جامعه را از این حالت فقر و بحران عمومی برهانند.

مؤلفه‌های مهم رفتار سیاسی داعش

دولت اسلامی عراق و شام، معروف به داعش، یک گروه خون‌ریز است که با ادعای پیروی از وهابیت که یکی از شاخه‌های اسلام سنی است، در سال ۱۳۹۴ اعلام موجودیت کرد و با تصرف بخش‌هایی از سوریه و عراق، برای تأسیس ۲۰۱۴ آنچه خلافت اسلامی می‌نامند، تلاش می‌کند. هشام الهاشمی سه رویکرد در گروه‌های مسلح سنی در عراق را بر می‌شمارد و روشن می‌سازد که هر کدام از ای رویکردهای سه‌گانه دیدگاه خاصی به اصلاح‌گری و تغییر سیاسی دارند (الهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۰۵).

الف) رویکرد اصلاح از طریق مؤسسات دینی حکومتی: این رویکرد چاره ای جز استفاده از تواناییهای مؤسسه وقف سنی که زیر نظر دولت عراق است، ندارند. این جریان باید افکار اصلاح گرانه خود را از دریچه ای مؤسسه ها عرضه کند. ضعف این رویکرد در این است که هواداران آن در صدد کسب و کار و منصب اند و بسیاری از آنان از دیدگاه اصلاح گرانه حقیقی فاهله گرفته اند و به همین جهت دیگر مناسب دعوت و ارشاد جهت اصلاح نیست.

ب) رویکرد اصلاحگرانه هم پیمانی با احزاب سیاسی دارای وجهه اسلامی: ای رویکرد در سیاست و جراید جایگاه دارد و بعضی از تجار اهل سنت را تشویق می کند و با سازمان های اطلاعاتی در منطقه مقابله میکند؛ ولی این رویکرد هوادارانی در جامعه شهروندان اهل سنت صلح جو ندارد و اگرچه این رویکرد در انتخابات شرکت میکند، ولی چندان موفق نیست؛ چراکه از پشتیبانی عمومی برخوردار نیست.

ج) رویکرد مقاومت: معتقد به راه حل جهادی است و به مواجهه مسلحانه ایمان دارد. این رویکرد در امتداد امیران جهادی است که گروهها و سازمانهای مسلح در عراق را پایه نهادند؛ ولی بیشتر اعضای آن در خارج از عراق اند و در رفاه زندگی می کنند و ارتباط دایمی و مستقیم با رزمندگان سازمان هایشان ندارند و ارتباط آن ها تنها از طریق سخنرانیها صوتی و انتشار بیانیه در پایگاههای اینترنتی است. رویکرد اخیر به مثابه دایه و پذیرای سازمان داعش در عراق است؛ چراکه تمایل و آمادگی در نبرد و ایمان به راه حل نبرد دارند. همچنین این رویکرد از اندیشه های افراطی جنبشهای تکفیری بهره میگیرد. با این حال این سازمانها به دلیل عدم حضور رهبران در عراق دچار ضعف است.

بحث و نتیجه گیری

در این مقاله درک توضیح و تبیین رفتارهای سیاسی نیاز به فهم ایدئولوژی و جهان بینی دارد، استناد به اعتقادات مذهبی و جهان بینی های عاملان رفتار از آن جهت ضروری است، که انسان ها در بسیاری از حالات و موارد، تحت تاثیر آن عمل می کنند. از دید این متفکران اسلام گرایی امروز در جهان اسلام یک مساله عارضی و گذرا می باشد، که جهان اسلام در سده اخیر دچار آن شده است و با تغییر این وضعیت و شرایط محیطی و خارجی اسلام گرایی نیز دچار تغییر و تحول جدی می شود. به عنوان مثال متفکرانی که بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نوسازی و... را علت اصلی ایجاد جنبش های اسلام گرایانه می دانند با رفع این بحران ها نیز انتظار دارند که جریان اسلام گرایی دچار رکود و سستی شود. البته به نظر می رسد که دیدگاه این افراد چندان با واقعیات جهان اسلام منطبق نیست و جریانات اسلام گرا با کاهش بحران های سیاسی و اجتماعی افول نخواهند کرد بلکه به صورت های دیگری خود را در جوامع اسلامی بروز خواهند داد.

طالبان

گروه طالبان، جنبشی است متشکل از نیروهای مردم پشتون افغانستان که از لحاظ فکری، از خارج از مرزهای این کشور تغذیه می شود. تفکر مذهبی سیاسی کنونی طالبان، ریشه در اندیشه های اسلامی شناخته شده در داخل جامعه افغانستان ندارد. تفکر رایج در جامعه افغانستان، تفکر اخوانی، لیبرالی و اصلاحی از نوع خردگرایانه آن است و بنیادگرایی افراطی نوع طالبانی، صرفا در مناطق روستایی در حد انسجام نیافته، حضور داشته که به عنوان یک اندیشه جدی هیچ گاه قابل توجه نبوده است.

القاعده

ایدئولوژی و رفتار سیاسی القاعده بر چهار رکن سلفیگری، رادیکالیسم، شیعه ستیزی و غرب ستیزی استوار است و از سلفی آنجا که دو رکن آخر برآمده از ویژگی سلفیگری است به اختصار میتوان آن را ایدئولوژی سلفی رادیکال نامید از نگاه آنان، دین یک نظام ساده حقوقی است که از جانب فرمانروای جهان. برای رهایی بشر از عذاب دنیوی و اخروی نازل شده و تکالیفی را بر او واجب کرده است. لذا بشر برای سعادت دنیا و آخرت باید به عبادت و اطاعت خدا بپردازد. مهمترین و سرآمد تمام عبادتها که معیار ایمان واقعی و دروغین است، جهاد میباشد. با وجود تنگ نظری القاعده در تعیین مسلمانان و از آنجا که مرز میان انسانها را ایدئولوژی سلفی رادیکال تعیین میکند، بسیاری از مخالفان آن ایدئولوژی به عنوان کافر، مشرک و منافق تلقی میشوند و مبارزه با آنان مشروعیت مییابد. در این نگرش، ابعاد عرفانی و جمالی دین نادیده گرفته و دین به شیئی گشتگی دچار میشود.. هدف نهایی ایدئولوژی و رفتار سیاسی القاعده دستیابی به حکومتی فقهی و جهانی است که ریشه در سلفیگری وهابیت دارد. ساختار این حکومت، حد واسط نظامهای مونارشی و آریستوکراسی به شمار میرود و یادآور رژیمهای سیاسی بنی امیه و عباسیان است. با دموکراسی ناسازگار است و با قرار دادن امیر و خلیفه در رأس هرم قدرت، او را ملزم به مراعات کردن مشورت گروه نخبگان میداند. این رویکرد که به سیاست زدگی میانجامد، موجب ازخودبیگانگی پیروان و ابزارگرایی برخی رهبران میشود برای رسیدن به اهداف مورد نظر، مطابق ایدئولوژی و رفتار سیاسی القاعده، ابتدا باید سعی شود به صورت مرحلهای و دومیکن کشورهای اسلامی، با مرکزیت عراق، فتح شوند و سپس با تشکیل سرزمین اسلامی (دارالاسلام) جنگ نهایی، به منظور برپایی حکومت جهانی اسلام، با « کافران » آغاز گردد. البته درباره اتخاذ راهبردها، به دو علت تغییر شرایط بیرونی حاکم بر القاعده و وجود دیدگاههای مختلف در میان رهبران، همیشه میان آنها اختلافاتی وجود داشته است.

القاعده و طالبان

القاعده و طالبان بعنوان دو گروه بنیادگرای سلفی، ایستار تعاملی خود با دیگر گروههای هم سنخ و هم مسلکشان را با توجه به ارزشهای بنیادین همسان، علایق و باورهای مشترک و جهان بینی یکسان، به گونه ای می فهمند که نوعی هویت مشترک را می سازند و به تعبیر « ادلر » و « بارنت » به نوعی حسن ما بودن^۳ دست مییابند (۷- ۱۹۹۸: Adler, et). باور داشتن به این هویت مشترک مایه انسجام بی مانند آنها شده است. القاعده و طالبان بر این نکته پای میفشارند که هویت مبتنی بر شریعت جهادگرا باید بعنوان ارزشی هنجاری به رسمیت شناخته شود و نظم و ساختار قدرت جامعه نیز تنها بر پایه آن شکل گیرد. ماهیت این روند خودبه خود بحران زاست. بخش بزرگی از قدرت شبکه ای و شبکه سازی افراط گرایان از این بستر برمی خیزد. باور به سرنوشت و آینده مشترک، ایدئولوژی افراطی، اسلام سیاسی رادیکال جهان وطن، دریافت مشترک و مشابه از اوضاع کنونی، وابستگی به شبکه های بین المللی مردم نهاد و استقلال مالی و مادی، از مهمترین عناصر هویتی افراط گرایان شمرده می شود. از دیدگاه مرزبندیهای هویتی دگر القاعده را غیرمسلمانان، تصوف، تشیع، و دیگر مذاهب اسلامی میانه رو تشکیل می دهند

³ Sense of we-ness

داعش و القاعده

داعش از بطن القاعده پدید آمده و در فضای فکری و معرفتی القاعده رشد یافته است؛ اما با وجود یگانگی تقریبی در روش ها و اهداف با نگاهی عمیقتر در می یابیم که القاعده و داعش اهداف شخصی و دیدگاه هایی دارند که بر پایه فرهنگ، زمان، مکان و رهبران و وابستگیها متفاوت است؛ بنابراین نمیتوان یکی بودن اهداف و تاریخ - تا حدودی را دلیلی بر تطابق هر دو گروه دانست؛ چراکه تفاوت فکری و تحول سازمانی آنان اختلافات بیشترشان را در پری دارد. در این بخش، زمینه های اشتراک و تفاوت سازمانهای اسلامگرا به ویژه القاعده و داعش را بررسی میکنیم.

الف) منشاء تفکرات و منابع معنا بخش وایدئولوژی (زمینه های فکری و تبار مشترک) القاعده و داعش

اغلب گروههای جهادی- تکفیری با تکیه بر اصالت و حقانیت خود، گفتگوی سیاسی با طرفهای مختلف را رد می کنند و چنین کاری را از منظر دین شایسته نمی دانند. این گروهها به صورت علنی گفتگو با آمریکا و همچنین گفتگو با بیشتر سازمانهای سیاسی در سرزمین های عربی و اسلامی را نیز رد می کنند؛ زیرا بر مبنای اهل ولاء، تا اعلام توبه و بیعت، زمینه برای گفتگو فراهم نیست.^۴

اشتراکات فکری داعش و القاعده و جنبشهای سنی افراطی را میتوان چنین برشمرد:

- وجود آرمان مشترک و مبتنی بر شریعت اسلامی: مجموعه رزمندگان داعش و بیشتر گروههای مسلح در آرمان شریعت اسلامی که به مثابه حلقه مشترک آنهاست، اتفاق نظر دارند. این آرمان توجیهی برای موجودیت آنها و توجیه کننده اقداماتی است که انجام میدهند. شواهد و نشانگان این آرمان مشترک، جهادگرایی، ایمان بدون پرسشگری، دفع دشمن از سرزمین، حکم به آنچه خداوند نازل کرده و تلاش برای رفع ظلم است. این گروهها میکوشند تا به این آرمان و عقیده کمک و رنجهای موجود را ولو با سلاح از بین ببرند. در ادامه برخی عناصر هویتی آنها در چارچوب آرمان شریعت اسلامی ذکر خواهد شد (حطیط، ۲۰۱۴: ۱۵۵)

- وعده پیروزی یا شهادت: این مسئله از بزرگتری وجوه اشتراک بری گروههای جهادی است و اعضای گروه بشارت پیروزی یا شهادت در راه عقیده یا آرمان خود را عنصری محوری در گرایش به این گروهها می دانند.

- ایمان به گروه به جای شخصیتها: گروههای جهادی به شکل گسترده متکی به شخصیتها نیستند. به همین جهت از دست دادن یکی از این شخصیتها تأثیرگذار است؛ ولی این تأثیر گسترده نیست. ای گروهها به شکل گسترده به روح سازمان تکیه می کنند تا اینکه به شخصیتها اتکا نمایند. کشته شدن بن لادن شهادی بر این امر است (الهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۲)

- تأثیر از تفکر جهادی قطبی اخوانی: زمینه های فکری داعش برآمده از پس زمینه (قطبیه- اخوانیه) است که مسائل حاکمیت و خلافت را بر پایه تفکرات آنها ایجاد کرده اند (المناع، ۲۰۱۵: ۱۵). معمولاً گروههای جهادی که بر مبنای سری (روش اخوانی) اقدام می کنند، به روش های مختلف کشت (روش قطبی) دست میزنند. حتی قبل از اینکه اقدامات سری صورت دهند، قتل سازمان یافته را به شکل تدریجی در مواجهه های مختلف با دشمن تکرار می کنند.

^۴ به ویژه بعد از سرنگونی مرسی و دولت برآمده از اخوان المسلمین در مصر، چه کسی میتواند گروههای مسلح در جهان عرب را قانع کند که صندوق های رأی راه حل است؟

- عضوگیری بر پایه ساختار سلسله مراتبی: هر گروه جهادی روش فکری معینی برای تحریک، توجیه و تأیید اقدامات جهادی دارد (عطین، ۲۰۱۵: ۲۰۴) و چنین منظومه ای غالباً سازمان گروه جهادی را به شکل یک هرم شکل میدهد که در رأس آن افکار گروه قرار دارد و گروهی از ناظران و شارحان این افکار اقدام به تأیید آنان می کنند و در ادامه گروهی از مبلغان اقدام به عضوگیری فکری می کنند که از عضوگیری نظامی بیشتر است؛ به گونهای که گروههای جهادی در این نقطه تلاقی فرصتی برای گسترش نفوذ جغرافیایی و انسانی میابند.

ب) شرایط محیطی و زمینه های مشترک فعالیت داعش و القاعده

مهمتری نشانه ها و زمینه های مشترک داعش و القاعده و سهم آن در فعالیت این دو گروه در عراق به اختصار عبارت است از: -گسترش شیعه در خاورمیانه که پیش از این و با این ماهیت و گستردگی سابقه نداشت و تشیع دینی و سیاسی در درون مرزهای ایران قلمداد میشد.

- داعش و القاعده در عراق به مقدار کافی هواداران سلفی جهادی دارند که در استان های سنی نشین زندگی می کنند. این افراد علوم شریعت را فرا گرفته و از علمای خارج از عراق بی نیازند؛ به همین دلیل شاخه القاعده در عراق یکی از قویترین آنهاست و در شکل گیری داعش به شکل عملی نقش مهمی ایفا کرد.

ج) زمینه های تعارض داعش و القاعده

با وجود اینکه هر دو سازمان داعش و القاعده از یک منشأ هستند، دیدگاههای مختلفی نسبت به برخی مسائل دارند. برخی از این اختلافات به ریشه های اعتقادی و اهداف و پایه ها و اصول باز میگردد و بعضی دیگر ناشی از طبیعت کار میدانی و دیدگاه متفاوت آنها برای اجرای این اهداف و تحقق آنهاست. میتوان اعتراضات گروه القاعده به داعش و همچنین اختلافات بین این دو سازمان را در اعتراض به ساختار داخلی (دیدگاه کلی، رهبری و جایگاه نیروهای خارجی نسبت به گروه) و خارجی (دیدگاه خارجی، اهداف، تحولات، عقاید و...) تقسیم کرد:

در زمینه داخلی: تحول در دیدگاه طرفین و شروع جدایی را می توان در تسلط بر امکانات سیاسی دید؛ چراکه بسیاری از مسائل بعد از جنگ های سوریه در سال ۲۰۱۲ نسبت به داعش تغییر یافته است.

- افزایش اموال و سلاح و رزمندگان به شکل مستقیم و گسترده در جبهه شمالی و شرقی سوریه به گونهای که در ماه آوریل سال ۲۰۱۳ میلادی به اوج رسید و همین امر باعث شد تا داعش بیعت با البغدادی را بر هر کسی که در این مناطق سلاح بر دست گرفته، واجب بشمارد. این در حالی است که البغدادی قبل از این اذعان میکرد که سلاح داعش تنها در جنگ با طائفه نصیریه، شیعیان و نظام بشار اسد به کار گرفته خواهد شد. اما جنگ هایی برای قبول بیعت در منطقه های رقه، ریف حلب، ریر ادلب و کوه های لاذقیه بر ضد جبهه النصره و جبهه اسلامی و احرار شام انجام شد. ضمن اینکه داعش از تصمیمات ایمن الظواهری که البغدادی آن را ضعیف و سست می خواند، سرپیچی کرد (مناع، ۲۰۱۵: ۱ البغدادی در پی این مسئله به تهیه بودجه از داخل روی آورد و اعلام بی نیازی از خارج کرد؛ به گونه ای که گرفتن کمک مالی از القاعده را که از سال ۲۰۰۴ ماهیانه حدود ۵۸۰ هزار یورو بود قطع کرد (الهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۲۶)

- در زمینه شرعی نیز بین این دو گروه اختلاف وجود دارد؛ چراکه القاعده داعش را از سنت و بیعت خارج میدانند و در ای زمینه بسیاری از شیوخ سلفی همراه القاعده هستند؛ به گونهای که البغدادی بسیاری از هوادارانش از شیوخ سلفی جهادی را از

دست داد؛ چراکه بعضی از شیوخ معتقدند خروج البغدادی بر الظواهری از افعال خوارج است و دیگران معتقدند البغدادی با واجب شمردن بیعت بر علیه جبهه النصره جنگ را ضد جریان جهادی و سلفی اعلام کرده است (علوش، ۲۰۱۵: ۲۵۹) به این دلیل که اعتبار وی به عنوان مدافع آرمان یاری عربهای سنی در عراق و شام مخدوش گردید و مقبولیتش در جهان عرب و اسلام از دست رفت. همچنین شخصیت تکفیری طائفهای البغدادی در روش برخورد وی با جنگ های عراق و سوریه تأثیر گذاشته است و چه بسا منجر به بحرانی تر شدن وضعیت منطقه و طوفانی شدن آن و در نتیجه تغییر نقشه سیاسی و اجتماعی آن بشود. همین امر، منجر به کمک گرفتن البغدادی از شیوخ شریعت عراق در بحث، نظرخواهی، نگارش کتاب های شرعی و همه مسائل مرتبط با تألیف و فتوی و شرح و جواب دادن به مخالفان شد. از این شیوخ میتوان به عبدالله یوسف خاتونی، عبدالله عانی، میسر علی جبوری و انس حسن خطاب اشاره کرد.

- دو گروه در امر بیعت و اعتقاد به حقانیت آن اختلاف دارند و همین امر الظواهری را واداشته تا درخواست محاکمه شرعی البغدادی و جولانی را بدهد و دلیل وی احقاق خون مسلمین است. البغدادی نیز به مقابله برخاسته و با تأکید بر این امر که جهاد تنها از طریق آنها و با نام داعش معنا می یابد، کسانی را که با روشی غیر از این بجنگند، متهم به خیانت و ارتداد کرده است. هر چند الظواهری آمادگی اش برای چشم پوشی از جنایات داعش در سوریه را به شرط بیعت البغدادی مخفی نمیکند. البغدادی در خطبه هایش بر عدم اثبات بیعت داعش با الظهوری تأکید میکند و ناتوانی الظواهری در آوردن دلیل برای این مسئله را یادآور میشود (علوش، ۲۰۱۵: ۲۶۶)

- اختلاف در رهبری: از آنجاییکه در القاعده تنوع رهبری دیده می شود و مهاجران سهم بالایی در رهبری شاخه القاعده در عراق دارند، البغدادی کوشیده تا نقش مهاجران عرب در مناصب مهم سازمان را کم کند و بسیاری از آنان را در مناصبی چون شورا، اطلاع رسانی، سربازگیری و جمع اموال خیریه قرار داده است (منراع، ۲۰۱۵: ۳۳) او در امور اختیارات اعلام جنگها، تأسیس شورای نظامی و لغو منصب وزیر جنگ و عزل مسئولان در ولایت بغداد و دیالی از افسران تکفیری سابق ارتش عراق به ویژه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی کمک گرفته است. این مسئله به دلیل ترس البغدادی از دخالت در تصمیمات و مراقبت از او و حسابرسی از طرف رهبران القاعده میباشد. همانگونه که با زرقاوی و البغدادی چنین معامله ای شد. همچنین این مسئله باعث شد تمام منصب های وزارتی در داخل سازمان را حذف کند و همه ادارات و مناصب داخل در سازمان با اشراف مستقیم وی در اکثر موارد کار کنند و این همان شیوه زرقاوی است.

در زمینه خارجی، اختلاف در دیدگاههای تابع داعش و القاعده به دو نکته باز میگردد:

- اختلاف پیرامون محدوده جدید عملیاتی که انرژی گروه را از بین برده و تلاش هایش را ناپیوسته میکند. القاعده معتقد است که جهاد دو نوع میباشد: جهاد فتح و جهاد دفاعی (الهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۴). نوع اول یا همان جهاد فتح، تنها توسط دولت صورت می پذیرد و هدف آن گسترش مرزها و انتشار دعوت اسلام و برطرف کردن ظلم از مظلومان است. اما جهاد دفاعی در صورت حمله و یورش دشمن به هر سرزمینی از سرزمین های اسلامی می باشد که بر هر مسلمانی واجب است. در نتیجه دو طرف بر سر وجود جهاد فتح اختلاف دارند و همین امر منجر به اعلام دولت در موصل و شمال سوریه از طرف البغدادی شده است تا دیدگاه خود پیرامون حقانیت این نوع جهاد را به اثبات برساند؛ در هورتیکه القاعده چنین اقدامی را کاستن از انرژیها و از بین بردن تلاش ها می داند.

- در زمینه اهداف نیز اهداف استراتژیک هر دو طرف تغییر یافته است. در سال ۱۹۹۸ بیانیه ای صادر شد و تشکیل جبهه مبارزه جهانی برای مبارزه با یهود و مسیحیت اعلام شد و این اهداف تا مدتها محرک اساسی دیدگاه القاعده در این رابطه بود.

این دیدگاه به احیای روح جهاد و برپایی امت اسلامی و وحدت آن زیر پرچم وحدت و مقاومت بر ضد اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ و هم پیمانان آمریکا تغییر یافت. به این ترتیب، تمام طرفهای معارض با القاعده یا گروههایی که در فقه و عقاید با آن متفاوت اند، در چارچوب هم پیمانان آمریکا قرار گرفتند. اما وقتی داعش به قدرت رسید، هدف اساسی آن مبارزه با شیعه (به عنوان دشمن نزدیک) به شکل مستقیم و حتی چشم پوشی از غرب و آمریکا بود. زرقاوی به عنوان رهبر کاریزمای داعش، پا از تشکیل القاعده فی بلاد الرافدین، دشمن اول خود را شیعیان نامید و رسماً شریعه را خائن و منافق معرفی کرد. عموم شیعیان را تکفیر کرد و کشتن تمامی آنها را جایز شمرد (ابراهیم نژاد ۱۳۹۳: ۶۶) همچنین میتوان به تمایزی جدی بین داعش و القاعده اشاره کرد، تمایزی که در عملیات انتحاری که هر دو گروه انجام میدهند، تجلی می یابد. داعش به عملیات انتحاری به شیوهای تاکتیکی نگاه میکند، القاعده به عملیات انتحاری دیدی استراتژیک دارد. (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۴).

سنجش شیوه های رفتار سیاسی القاعده و داعش

شیوه هویت جویی داعش بویژه در نخستین سالهای سربرآوردن این گروه تا اندازه زیادی به شیوه القاعده شباهت داشت ولی رفته رفته شکافهای فکری میان این دو گروه پررنگ تر شده و الگوهای رفتاری تفاوتی به بار آمده است. داعش یا باصطلاح دولت اسلامی عراق و شام در سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ از دل القاعده بیرون آمد. باید گفت که شیوه هویت جویی داعش و الگوهای رفتاری برآمده از آن در زمینه جلب نظر مخاطبان بسی موفق تر از روش رقیبان بوده است. در این زمینه، بهره گیری ویژه از نمادها و نشانه های گوناگون تاریخی، قومی، فرهنگی و مذهبی درخور توجه است. شعارهای داعش و همراهی آن با باور قومگرایانه بعثی و ادعای خلافت اسلامی یادآور دوران خلافت عباسی به اذهان است ابوبکر البغدادی القریشی الحسینی خلیفه داعش در رویای رسیدن به دورانی تازه از خلافت، آنهم از نوع عباسی که لقب بغدادی اش هم ریشه در آن دارد کوشیده است از اطلاعات تاریخی خود، زیرکانه بهره جوید و در رأس سپاه داعش، سپاه جامگان خود را مانند سپاه سیاه پوش ابومسلم خراسانی به پشت دروازه های بغداد برساند. منطق او در گزینش نام ابوبکر خلیفه نخست، برای پیوند دادن خود به عهد خلافت نخستین اسلامی نزد اهل سنت و جماعت است و از قریشی شمردن خود با هدف طرح صلاحیت برای تصدی امور حرمین شریفین بهره برداری کرده و سرانجام پسوند حسینی را برای اثرگذاری بر شیعیان عراق برگزیده است. اما برخی پژوهشگران براین باورند که وی، نقش عبدالله سفاح را در شک لگیری خلافت عباسی دارد. وی با پوششی چندگانه همه را م یفریبد تا دوران گذار برای روی کار آمدن خلیفه اصلی را به پایان رساند (غفاری هاشجین و علیزاده سیلاب، ۱۳۹۹: ۹) نشانه ها گویای آن است که داعش با این شیوه هویت جویی، هدفهایی فراتر از تصرف عراق و سوریه را دنبال م یکنند. شاید یکی از دلایل به کار گرفتن جنگجویان خارجی، از نظر تبلیغاتی، همین باشد. گرچه امروزه دامنه فعالیت داعش محدود به خاورمیانه است، ولی این تشکیلات تندرو می خواهد به باورهای خود رنگ جهانی بدهد؛ و از همین روست که گروه خود را دولت اسلامی نامیده است. در این زمینه شاید به کارگیری تجهیزات مدرن رسانه ای و نظامی غربی با وجود ادعای بازگشت به سنت سلف، نشانه آن باشد که داعش خواهان برپا کردن حکومتی جهانی است. بدین سان، برپایه نظریه کاستلز و روآ می توان پذیرفت که گرچه گروههایی چون داعش ادعای سلفی گری دارند، ولی در عمل به بازسازی هویت فرهنگی خود، همخوان با حال و هوای جهان مدرن پرداخت هاند و از ای نرو آنها را باید از پدیده های فرامدرن دانست. اما در زمینه رفتار سیاسی، تفاوتهایی میان روشهای القاعده و داعش وجود دارد. علت را باید پیدایش اختلافهای فکری و عقیدتی میان سران و اعضای بلندپایه این دو جریان تروریستی دانست. برای نمونه، هرچند القاعده گرایش ضد شیعی دارد، اما هدف اصلی خود را مبارزه با سلطه غرب اعلام م

یکند؛ حال آنکه دشمن « هدف اصلی داعش شیعیانند و با طرح مسئله دور و نزدیک مبنا را ستیز با دولتها و عناصر متمایل به، تشیع قرار داده است و این، شاید مهمترین وجه تمایز دو گروه باشد که دو الگوی رفتاری متفاوت پدید آورده است.

این گروه‌های بنیادگرا با دولتهای اسلامی نیز تعامل مناسبی نداشته اند و گهگاه کارشان به رویارویی کشیده است. زمانی که نگرش دولتها به گروههای تندرو همچون القاعده و طالبان بر انگاره هایی چون تروریست، یاغی و آشوبگر استوار می شود و در برابر، آنها نیز دولتها را فاسد مروج فرهنگ غربی همپیمان کفار و... میدانند، رشته های پیوند و وفاداری گسسته و اعتماد دوجانبه متزلزل میشود. این نگاه در قالب گفتمان ضد تروریسم که گفتمان غالب جهانی است، سازماندهی شده و همین بر ناسازگاریها میان آنها افزوده است. شیوه های رفتار سیاسی گروه‌های القاعده، القاعده و داعش همانندیهایی چون تأکید بر ایدئولوژی سلفی، کوشش در راه برپا کردن امارت یا خلافت اسلامی برای اجرای احکام شریعت، تفسیر تندروانه از آموزه های اسلامی، منطق تکفیری و جهادی و باور به عملیات انتحاری و مردن برای پیروز شدن دارد. در این میان نقاط افتراقی نیز در شیوه کارکرد این دو گروه دیده می شود که از متفاوت بودن اندیشه های نوسلفی داعش و اندیشه های سلفی وهابی القاعده مایه میگیرد. برای نمونه، هرچند القاعده و سران آن از برپایی امارت و حکومت اسلامی پشتیبانی می کنند اما داعش پا را از این فراتر نهاده و سودای زنده کردن خلافت اسلامی و چنگ اندازی بر همه سرزمینهای اسلامی را در سر دارد. داعش در این راه از الگوهای رفتاری خاصی پیروی میکند و در جلب نظر مخاطبان بسی موفق تر از القاعده است. در این زمینه بهره برداری ویژه از نمادها و نشانه های گوناگون تاریخی، قومی، فرهنگی و مذهبی، درخور توجه است. گرچه امروزه دامنه فعالیت داعش محدود به خاورمیانه است، ولی این تشکیلات تندرو می خواهد به باورهای خود رنگ جهانی بدهد؛ از این رو نام دولت اسلامی بر خود گذاشته و توانسته است جنگجویانی را از سراسر جهان جذب کند. در این راستا شاید به کارگیری ابزارهای مدرن رسانه ای و نظامی غربی، باوجود ادعای بازگشت به سنت سلف، این استدلال را که داعش خواهان برپا کردن حکومتی جهانی است، تقویت کند. هرچند القاعده در بیانیه هایش دشمن درجه یک خود را آمریکا، اسرائیل و دیگر قدرتهای سلطه هجو معرفی می کند و شیعیان و پیروان دیگر مذاهب مخالف خود را هدف بعدی م ی داند، اما داعش از همان آغاز با طرح مبحث دشمن دور و دشمن نزدیک، اولویت را به مبارزه با دیگر اندیشه های درون دینی متعارض با اندیشه نوسلفی داده و از این رو فقه التکفیر در این گروه پرنرنگتر از دیگر بنیادگرایان و سلفیون، مطرح شده و بروز یافته است.

در تبیین و توضیح نحوه شکل گیری گفتمان اسلام سیاسی و توصیف رفتار سیاسی اسلام گرایان تلاش شد تا این گفتمان و بازنمایی خرده گفتمان های آن در کشور افغانستان، عراق و سوریه محل بوجود آمدن گروه‌های بنیادگرایی طالبان، القاعده و داعش مورد بررسی قرار گیرد و گفتمان های سنتی بنیادگرایی و رادیکالیسم و نوگرایی از وجوه مطرح گفتمان اسلام سیاسی و رفتار سیاسی نشئت گرفته در این محدوده جغرافیایی بوده که به رغم تفاوت نظر در مسائل داخلی و بین المللی تحت تأثیر فضای استعاری ناشی از جهاد در برابر الحاد به انسجام رسید. رفتار سیاسی گروه‌های بنیادگرایی اسلامی صرفاً بر اساس یک عامل مشخص نمیتوان درک کرد، که در این پژوهش با طرح این فرضیه که منشاء تفکرات و منابع معنا بخش و ایدئولوژی و خاستگاه و ریشه شکل گیری و شرایط محیطی جوامع آنها را مورد بررسی و کنکاش قرار دادیم تا درک بهتری نسبت به رفتارهای سیاسی و الگوهای رفتار این سه گروه بنیاد گرای اسلامی (طالبان، القاعده و داعش) داشته باشیم و متغییر ها در سه سطح فردی، ساختاری و محیطی «داخلی و بین المللی» عاملی است جهت توضیح اینکه بتوان رفتار های سیاسی گروه‌های مورد پژوهش را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم . بصورت گویا تر به این صورت میتوان مطرح کرد که رفتار افراد، نحوه شکل گیری و عملکرد گروه‌های بنیادگرا و عوامل محیطی تعیین کننده و تسهیل کننده به گرایش ها و رفتار سیاسی آنها میباشد:

در سطح فردی عواملی نظیر منفعت جویی، احساس هویت یابی با گروه‌های بنیادگرا، باورهای فرد و همگرایی ایدئولوژیک با گروه‌های بنیادگرا، نقص در فرایندهای اجتماعی شدن، تجارب زندگی مشقت بار و احساس نارضایتی از زندگی و توانایی تصور گزینه‌های دیگر نقش دارند و در سطح ساختاری و محیطی عواملی نظیر نبود دموکراسی و آزادیهای مدنی، عدم حاکمیت قانون، نابرابر شدید طبقاتی، ضعف در ساختارهای قدرت، نوسازی سریع، عدم ملت سازی، گسترش ایدئولوژی‌های افراطی، جنگ‌های داخلی، انقلاب، سازمان‌های بین‌المللی، بازیگران خارجی، ناکامی دولت‌ها در جذب نیروهای اجتماعی و رویدادهای تحریک کننده نظیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ناهمگونی نژادی و مذهبی نقش‌های اساسی در بروز رفتار هاس سیاسی این گروه‌ها می‌تواند نقش داشته باشد و رفتارهای سیاسی گروه‌ها ی فوق متأثر از عوامل ذکر شده می‌باشد.

از شیوه‌های مشترک رفتار سیاسی سه گروه بنیادگرای اسلامی همچون تأکید بر ایدئولوژی سلفی، کوشش در راه برپا کردن امارت و یا خلافت اسلامی برای اجرای احکام شریعت تفسیرهای تندروانه از آموزه‌های اسلامی منطق تکفیر و جهادی و باور به عملیات انتحاری و مردن برای پیروزی متوان برشمرد، از وجوه نقاط افتراق رفتار سیاسی بین گروه‌های بنیادگرای اسلامی، در شیوه کارکرد این گروه‌ها می‌باشد که اندیشه‌های نو سلفی داعش و اندیشه‌های سلفی وهابی القاعده و اندیشه‌های سلفی وهابی و دیوبندی طالبان مایه و نشئت می‌گیرد برای نمونه هر چند القاعده و طالبان و سران آن از برپایی امارت و حکومت اسلامی پشتیبانی می‌کنند اما داعش سودای و آرمان زنده کردن خلافت اسلامی و تصاحب سرزمین‌های اسلامی را در سر دارد و خواهان حکومتی جهانی می‌باشد، القاعده دشمن درجه یک خود را امریکا و اسرائیل و دیگر قدرتهای سلطه جو معرفی میکند و دیگر مخالفان خود را هدف بعدی می‌داند اما داعش با طرح مبحث دشمن دور و دشمن نزدیک الویت مبارزه خود را به مبارزه با دیگر اندیشه‌های درون دینی متعارض با اندیشه نوسلفی داده .

والسلام.

منابع

۱. ابراهیم نژاد، محمد؛ داعش: دولت اسلامی عراق و شام . قم: انتشاران دارالاعلام لمدرسه اهل البیت ۱۳۹۳
۲. احمد، عزیز (۱۳۶۷) تاریخ تفکر اسلامی در هند، کیهان، تهران
۳. اف، آندریین، چارلز؛ (بی تا، بی نا)، زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی، ترجمه مهدی نقوی
۴. آرن، هانا، (۱۳۵۹) خشونت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی،
۵. پاکتچی، احمد و هوشنگی، حسین، (۱۳۹۰)، زمین‌های تاریخی سلفیه، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۶. پاکتچی، احمد (۱۳۷۳) احمد بن حنبل « دائرۃ‌المعارف، بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز
۷. داعش، سوژه همکاری جدید تهران - واشنگتن، دیپلماسی ایرانی، ۳۱ خرداد ماه ۱۳۹۳.
۸. زرقاوی، ابی مصعب (۱۴۲۷)، «کلمات مضیئه، الکتاب الجامع لخطب و کلمات الشیخ المعتر بدینه»، شبکه البراق الاسلامیه،
۹. زرکلی، خیرالدی (۱۹۸۶)، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. زندی داود (۱۳۹۳) پیش روی داعش در عراق و تاتر آن بر امنیت ملی ج. ا. ایران . تهران پژوهشکده فارابی)

۱۱. ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۳) گروهک تروریستی داعش، برآیند تنازعات و نا امنی های منطقه ای، فصلنامه علمی پژوهشی امنیت پژوهشی، سال سیزدهم، شماره ۴۵
۱۲. شریعتی، سارا (۱۳۸۱) بنیادگرایی اسلامی: دلایل درونی، علل بیرونی». روزنامه ایران. مرداد
۱۳. شعبانی، محمد، (۱۳۸۶)، تحولات ژئوپلیتیکی عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد و احد تهران مرکز.
۱۴. شیرالحسن، جنبش اسلامی و گرایشهای قومی در هند، ترجمه حسن لاهوتی، آستان قدس رضوی،
۱۵. صالحی زینب، فرمانیان مهدی. طالبان، ۱۳۹۵ قم
۱۶. مجله پگاه حوزه مهر ماه ۱۳۸۰، شماره ۲۲. ماهیت دینی - سیاسی گروه طالبان
۱۷. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (۱۳۸۵) ویژه نامه نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، مجله اسلام در نگاه غرب، شماره چهارم. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۸. مؤده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و ۵ سال سلطه طالبان، تهران: نی
۱۹. مصفا، نسرين، (۱۳۵۷)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،
۲۰. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۴) سیمای اسلام و مسلمانان در ادبیات فرانسه زبان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۲۱. وبر، ماکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده، تهران: انتشارات مولی.
۲۲. الهاشمی، هشام . عالم داعش، لندن: دارالحکمه، ۲۰۱۵ م
۲۳. هاناآرنت، (۱۳۵۹) خشونت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی
۲۴. هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در کشورهای در حال دگرگونی.

25. Bernard. Lewis (1993). Islam and the West. New York: Oxford University Press.
26. Gambhir, Harleen K, DABIQ: The Strategic Messaging of the Islamic State, ISW: Institute for the Study of War, august 15: 8, ۲۰۱۴
27. Giddens, Anthony (1984). The Constitution of Society, Cambridge: Polity
28. Hall, John (2004), "Apocalypse 9/11" in New Religious Movements in the 21st Century. Edited by Phillip Charles Lucas and Thomas Robbins. London: Routledge.
29. Halliday, Fred (1995), "Review Article: The Politics of Islam – A Second Look". Contention. Vol. 4. No. 2. Winter.
30. Hassan, Riaz (2007), "Conceptions of Jihad and Conflict Resolution in Muslim Societies" in Islam and Political Violence. Edited by Shahram Akbarzadeh and Fethi Mansiuri. London: I. B. Tauris.
31. Hippler, J. Stone, B. (2005). Nation- Building: A Key Concept for Peaceful Conflict Transformation?. (Uk: Pluto Press.)

32. International Encyclopedia of social science political behavior. 1967, pp. 203 – 214
33. Peters. Rudolph (1995). “Jihad” in The Oxford Encyclopedia of Modern Muslim World. Edited by John Esposito. Oxford: Oxford University Press.
34. Rapoport. David (1998). “Sacred Terror: A Contemporary Example Islam” in Origins of Terrorism. Edited by Walter Reich. Washington. D. C.: The Woodrow Wilson Center Pres.
35. Roy. Olivier (1994). The Failure of Political Islam. Harvard University Press.
36. Sayyid. Bobby S. (1997). A Fundamental Fear. Eurocentrism and the Emergence of Islamism. London: Zed Books.
37. Scott, Alan (1990). Ideology and the New Social Movements, London: Unwin Hyman.
38. Yamacoguze. N. (2009). Understanding the Civil violence in Iraq
39. Zeidan. David (2001). “The Islamic Fundamentalist View of Life as a Perennial Battle”. MERIA. Vol. 5. No. 4. December
40. <http://www.iribnews.ir>
41. carnegieendowment.org